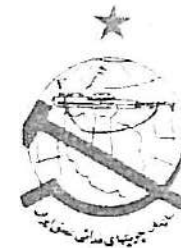


چرا
در انتخابات مجلس خبرگان
شرکت کردیم

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران



از انتشارات
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران
بها ۲۰ ریال

چرا
در انتخابات مجلس خبرگان
شرکت کردیم

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

در آستانه برگزاری انتخابات «مجلس خیرگان» مارکسیست‌لنینیستها در برابر مسأله عمده‌ای قرار گرفته‌اند که همانا چگونگی برخورد با موضوع فوق است. راه درست کدام است؟ امتناع؟ یا شرکت در انتخابات. سوای فرصت‌طلبان که بنا بر مصالح تشکیلاتی خود (و نه مصالح طبقه کارگر) مسأله را بپذیرش قطعی شرکت در انتخابات حل کرده‌اند و حرکت خود را بصورت وجه‌المصالحه‌ای در برابر دولت بکار میگیرند، مارکسیست‌لنینیستها در برخورد با این مسأله دارای نظریاتی متفاوتند. چنانکه مجموع نظریات و تحلیلیها را ارزیابی کنیم در نهایت میتوانیم آنها را پیرامون دو محور دسته‌بندی کنیم. یکی امتناع و دیگری شرکت در انتخابات.

دسته نخست معتقدند که بهترین شیوه مبارزه بر علیه انحصارطلبی سیاسی نیروهای حاکم و بهترین تاکتیک برای افشای محتوای ضدکارگری و غیر دموکراتیک پیش‌نویس قانون اساسی و مجلس «خیرگان» امتناع از شرکت در انتخابات است.

دسته دوم معتقدند که تنها از طریق پیوند عمیق حرکت پیشرو و توده مردم و هدایت حرکت توده‌ها از طریق شرکت در این حرکات افشاگری موثر جهت آگاه ساختن توده‌ها ممکن میشود.

برای اینکه این تاکتیکها را درست‌تر بشناسیم و شیوه درست را از نادرست تشخیص دهیم ضرورتاً باید وضعیت کنونی توده‌ها را بررسی کرده و کیفیت رابطه آنان را با حاکمیت سیاسی موجود ارزیابی کنیم و سپس بر همین اساس به توضیح نقش درست پیشرو انقلابی بپردازیم.

* * *

تاکتیک، شیوه عملی رسیدن به هدف‌های استراتژیک است. تاکتیکها تابع مراحل استراتژی هستند و مرحله استراتژیک بطور اخص با ترکیب نیروهای انقلاب، کیفیت مبارزه این نیروها، ست‌گیری این مبارزه و روند گسترش آن مشخص میشود بر همین اساس عامل تعیین‌کننده در تاکتیکها همانا کم و کیف مبارزه توده در یک موقعیت مشخص و روند گسترش این مبارزه است. تاکتیکها نمیتوانند بطور مستقل توسط پیشرو تعیین شوند بلکه در واقع پیشرو زمانی مفهوم واقعی خود را می‌یابد که بتواند از طریق تحلیل دقیق حرکت مشخص توده‌ها و درک روند گسترش این حرکت و در رابطه عمیق با این حرکت آنچنان شیوه‌های عملی را اتخاذ کند که بیشترین و بهترین تاثیر را در آگاه ساختن توده، سازماندهی مبارزه و سوق‌دادن آن سوی پیروزی بر جای گذارد. هر چند روند گسترش آگاهی و مبارزه توده در تاکتیکها باید بطور دقیق منعکس باشد، اما نمیتوان تاکتیکها را بر مبنای آگاهی آتی و اشکال تحول‌یافته مبارزه توده در آینده تنظیم نمود، بلکه همیشه سطح حرکتی موجود و درک بالفعل توده میباید اساس کار بست آنها باشد. یعنی تاکتیکها باید با حرکت بالفعل توده ارتباط عمیق و ناگسستی داشته باشند و برای توده بطور روشنی قابل درک بوده و در چشم‌انداز مبارزاتی آنان قابلیت‌کار بست داشته باشند. اگر با چنین دیدی به تاکتیکها بنگریم، اگر برای طرح تاکتیک موقعیت مبارزاتی توده را دقیقاً بررسی کرده و مینا قرار دهیم، اگر بی‌بهره چگونگی رابطه توده با حاکمیت موجود و درک توده از این رابطه و حرکت او بر همین زمینه، همه آن چیز است که ما موقعیت مبارزاتی توده مینامیم آنگاه میتوانیم موثرترین و درست‌ترین شیوه‌های عملی را اتخاذ نمائیم و بصورتی درست و قاطع جنبش را در جهت ضروری آن گسترش دهیم.

توده‌ها و حاکمیت سیاسی موجود

چنانکه پیشرو درک خود را از حاکمیت سیاسی مبنای موضع‌گیری

عملی خود قرا ردهد و همانطور که پیش از این نوشتیم وضعیت توده‌ها را نادیده بگیرد حاصل کار او چیزی جز چپ‌روی و ماجراجویی نخواهد بود. چنین حرکتی پیشرو را از محتوای آن تهی خواهد ساخت و او را به مبارزی تلافی‌گرا و بریده شده از توده تبدیل خواهد نمود. چنانکه پیشرو مغلوب حرکات خودبخودی توده‌ها بشود و تنها تکرار شیوه‌های عملی موجود توده را برای خود مجاز بداند، چنانکه پیشرو نتواند چشم انداز آینده و روند گسترش مبارزه را درک کند و پیشاپیش توده با اتخاذ روش‌های درست در اعتلاء حرکت آنان مؤثر واقع شود، چنانکه پیشرو نتواند تحول آتی حرکت توده‌ها را بطور عینی و ذهنی به آنها نشان دهد و رآتصورت او بدنباله رو توده بدل خواهد شد و در چنین صورتی ماهیت خود را از دست خواهد داد و بصورت بخش بی‌هویتی از توده درخواهد آمد.

آنچه ارزنده پیشرو واقعی است مبارزه با انحرافات فوق و کار بست آنچنان شیوه‌های عملی است که از سوئی ریشه در عمق حرکت توده داشته باشد و از سوی دیگر آگاهی و پویایی و کوشش خستگی‌ناپذیر پیشرو را در جهت ارتقاء مبارزه توده‌ها در خود منعکس کند.

در شرایط کنونی مسائل فوق بطور زنده و ملموس در برابر ما قرار دارند. ما در تعیین شیوه برخورد فعال با مسأله انتخابات مجلس خبرگان باید هوشیارانه تمام جوانب امر را در نظر داشته باشیم. کوشش ما برای اتخاذ روش درست از این پرسش آغاز میشود وضعیت توده‌ها چگونه است؟ در رابطه با موضوع مورد بحث ما این مسأله بطور اخص بدین شکل طرح میشود وضعیت توده‌ها در برابر حاکمیت سیاسی موجود چگونه میباشد؟ آیا درک توده‌ها از حاکمیت سیاسی موجود بر شناخت ما از آن حاکمیت منطبق است؟ آیا توده این حاکمیت را تأیید میکند و یا آنرا مخالف منافع خود میدانند؟ در هر صورت آیا توده‌ها از حاکمیت سیاسی موجود درک درستی دارند یا نه؟ پاسخ به این مسائل تأثیر قاطعی در پاسخ ما به مسأله انتخابات مجلس خبرگان دارد. مطلب را از اینجا آغاز کنیم که حاکمیت سیاسی موجود بنا به درک ما چه ماهیتی دارد.

ما این ارزیابی را با مقایسه‌ای میان خواستهای ابتدائی نیروهای شرکت کننده در قیام و موضع دولت در قبال این خواستها آغاز میکنیم، نیروهائی که جنبش را تا اینجا پیش آوردند ترکیبی از طبقات و اقشار گوناگون هستند که هر يك بنا به ماهیت طبقاتی خود خواستهای مشخصی دارند. شمارهای واحدی همچون «مرگ بر شاه» و «مرگ بر امپریالیزم» و «مرگ بر دیکتاتوری» که بیانگر هدفهای مشترك نیروهای انقلاب بود در عین حال از دیدگاه طبقات و اقشار مختلف مردم منافع متفاوتی را در خود منعکس میکرد. دهقانی که «مرگ بر شاه» میگفت و علیه دیکتاتوری فاسد مبارزه میکرد پیش از آنکه آزادی بیان و قلم بخواهد آب و زمین و کمک مالی و فنی میخواست تا بتواند زندگی فلاکت‌بار خود را از چنگ زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داری مهاجم نجات دهد. برای این دهقان آزادی بیش از هر چیزی آزادی او برای مصادره زمینهای خودش از چنگ زمینداران بود. برای او آزادی با حضور جابرا نه زمینداران بزرگ و سرمایه‌دارانی که کیسه‌گشادی برای دسترنج او دوخته‌اند مفهومی نداشت. چرا که آزادی برای او بالاترین مفهوم خود را در آزادی از دست این زالوها پیدا میکرد و میکند. کارگران‌هنگامی که به اعتصابات عظیم سیاسی خود برای درهم شکستن دیکتاتوری شاه بیرون راندن امپریالیزم اقدام کردند هدفهای خاص و مشخصی از این مبارزه داشتند.

بدون اینکه قدرت خرید آنان بالا برود و تورم نابود شود و مساله مسکن و بیمه و سن بازنشستگی حل شود، بدون اینکه از طریق شوراهای خود بر کارخانه و بر امور جزئی و کلی مربوط به زندگی خود نظارت کنند، بدون اینکه در حاکمیت نقش قاطع داشته باشند و از آن طریق با قدرت تمام، استثمارگران و امپریالیزم را از گرده خود پایین بکشند و درهم بکوبند، این مبارزه نمیتوانست و نمیتواند برایشان مفهومی داشته باشد. در يك کلام کارگران با امپریالیزم و دیکتاتوری مبارزه میکند تا استثمار را درهم بکوبند، تا به چپاول دسترنج خود خاتمه دهند نه این که استثمارگران دیگری را جانشین دسته اول کنند و انحصارطلبان دیگری

قدرت سیاسی را از آنان سلب کنند. مبارزه کارگران و دهقانان بر علیه امپریالیزم و دیکتاتوری شاه در نهایت مبارزه‌ای بر علیه استثمار لجام گسیخته سرمایه‌داران وحشی بود و هست. در صورتی که ته‌مانده گنبدیده بورژوازی به اصطلاح ملی وقتی بر علیه امپریالیزم و دیکتاتوری شعار میداد در واقع بدنبال راهی میگشت تا موقعیت بهتری را برای استثمار توده کسب کند. این پس‌مانده وارفته سازشکار تا آنجا حاضر است با امپریالیزم مقابله کند که جائی در کنار کمپرادورها برای خود بازنماید. تا آنجائی حاضر است مبارزه گسترش یابد که توده‌ها منافع استثماری او را تهدید نکنند، وگرنه گامی از این پیشتر، مقابله سازشکارانه او با امپریالیزم خاتمه یافته و دست‌کمک پیش دشمن ظاهریش دراز خواهد کرد. بنابراین می‌بینیم که گرچه میلیونها نفر در کنارهم بحرکت درآمده و شمار واحدی میدادند اما هر يك با قصدی بسیار متفاوت از دیگران آینده را میکاوید و آرزوهای متفاوتی را در سر میپوراند.

باری آنچه حداقل خواست زحمتکشان را تشکیل میداد کوتاه کردن دست چپاولگران و پایان دادن به سلطه امپریالیزم و استثمار لجام‌گسیخته غارتگران داخلی بود. زحمتکشان در جنبش شرکت کردند تا حاصل زحمتشان از آن خودشان باشد. خلقهای میهن ما علاوه بر خواستهای فوق خواستار حاکمیت بر سرنوشت خود بودند. آنها میخواستند اداره زمینها، منابع و ثروت‌های خود را خودشان برعهده بگیرند و با زبان مادری خود کسب دانش کنند و به اسارت ملی خود خاتمه دهند. آزادی میخواستند و همچنان می‌خواهند. و اگر هزار بار سرکوب شوند بازهم آزادی را خواهند خواست. مردم ما پس از نیم‌قرن دیکتاتوری پهلوی (که افزوده خونینی بر ۲۵ قرن استبداد پیش از این بود) دیگر نمیتوانند زندان و شکنجه و سانسور و سرکوب و دسیسه و قتل عام را تحمل کنند. در طول جنبش «شعار آزادی زندانی سیاسی» بازتاب عمیق‌ترین و رادیکال‌ترین خواستهای دمکراتیک مردم میهن ما بود. اما در مقابل این خواستها حاکمیت سیاسی موجود چه پاسخی داد. بیش از ۵ ماه از قیام میگذرد. در طول این مدت مشاهده میکنیم که هر روز و هر دم حقی از

حقوق توده‌ها به انحصار حاکم شدگان می‌افتد. هر روز و هر دم توده‌ها خود را مغبون‌تر یافته و با حیرت بیشتری بر دستگاه‌های سرکوب احیا شده مینگرند. قدرت خرید کارگران کاهش یافت و وضع اقتصادی آنان هیچگونه تغییری نکرد. حداقل خواستهای آنان بفراموشی سپرده شد و برای اعتراض به‌فان مدیرکل ساواکی مجبور میشوند به تظاهرات و بست‌نشینی اقدام کنند و در این جریان مورد هجوم افراد مسلح به‌جماعت و سنگ و تفنگ قرار می‌گیرند. دهقانان بدون زمین پشت حصار زمین‌داران جا ماندند.

حاکمیت سیاسی موجود آرامش را شعار عمده خود قرار داده و زیر لوای این شعار مبارزه ضد امپریالیستی مردم را سد کرده است. امپریالیزم آسیب دیده و عقب‌نشسته از حالت دفاع‌درآمده و با امیدواری در صدد احیای روابط «حسنه» پیشین است. سلاحی را که توده‌ها با آن شاه را فروکوبیدند از دست آنها گرفتند و به‌دست ارتشپانی سپردند که در دفاع از شاه بیش از هر چیز تبحر داشتند. این همه آیا بیانگر چیست؟ واقعیت را یکجانبه ننگریم، در جنبش از هرخروش خلق امپریالیزم ضربات سهمگین دید و میرفت تا در آستانه نابودی قرار گیرد، سرمایه داران وابسته‌ای که به‌دستگاه اداری شاه چسبیده بودند در هجوم مردم تارو مار شدند. بسیاری از گردانندگان رژیم پیشین اعدام شدند. اینها همه نمونه‌هایی است از پیروزی‌های جنبش. این پیروزیها را مردم بدست آوردند و این تنها آغاز کار بود چرا که پیروزی آنها راه درازتری را در پیش داشت. حاکمیت سیاسی موجود اکنون میکوشد این پیروزی را تنها ناشی از رهبری خود جلوه بدهد. در همان حال دولت فعلی بطور صریح منکر انقلابی بودن خود شده و عملاً نشان داد که بیش از آنکه در فکر حفظ این دستاوردها باشد در اندیشه احیاء جزیره آرامش است. بنابراین می‌بینیم که این حاکمیت نه‌تنها ارگانی برای تحکیم دستاوردهای جنبش نیست، نه‌تنها راه گسترش جنبش را تا پیروزی قطعی مسدود کرده است بلکه عملاً و بطور دم‌افزون نشان میدهد که آنچه مورد مخالفت اوست همانا تحقق خواستهای زحمتکشان است. مشاهده میکنیم که بخش

مرفه خرده‌بورژوازی و بقایای پوسیده باصطلاح بورژوازی ملی بخشی از همان سرمایه‌داران وابسته را کنار خود نشانده‌اند و روزبروز یکپارچگی خود را به‌نفع بورژوازی و به‌ضرر کارگران و زحمتکشان قوام بیشتری میدهند. مشاهده می‌کنیم قوانین و مقررات جزئی و فرعی آنان از سوئی و پیش‌نویس قانون اساسی‌شان از سوی دیگر دفاع از منافع استثمارگران را هرچه روشتر ترسیم میکند و راه را با مواد غلاظ و شداد برکوچکترین اعتراضات توده‌ها می‌بندد. چنین است چهره حکومت. دور نگاهداشتن توده‌های مردم از قدرت سیاسی، کوشش برای نابودی شوراها و سازمانهای آنان، محدودکردن حقوق آنها، چنانکه بتواند بهمین صورت پیش برود نتیجه‌ای جز احیاء کامل حاکمیت سرمایه‌داری وابسته را در بر نخواهد داشت. تنها و تنها ادامه جنبش برهبری طبقه کارگر میتواند نتیجه را به نفع توده‌ها دگرگون سازد.

اکنون می‌بینیم تلقی و درک توده‌ها از حاکمیت سیاسی موجود چگونه است.

رهبری امریست مربوط به حرکت و محصول مستقیم آن است. همچنانکه توده‌های ما در نتیجه فراهم شدن شرایط لازم با شتاب هرچه تمامتر از لاک سکوت خود درآمدند و به‌اعتراض پرداختند، همچنانکه اعتراضات توده‌ای در زمانی اندک گسترش عظیم یافته و به تعرض و تهاجم توده‌ای منجر گردید، همچنان ضرورت رهبری و سازماندهی جنبش بطوری عمیق و شدید مطرح شد. در چنین شرایطی طبقه کارگر ما تنها بکمک سازمان قدرتمند خود قادر بود که رهبری جنبش را کسب کند و آنرا بسوی پیروزی کامل سوق دهد. اما وضعیت عینی مبارزه طبقه کارگر از سوئی و سرکوب دیکتاتوری بعنوان عاملی مؤثر از سوی دیگر مانع از این شده بود که طبقه کارگر بارشد طبیعی مبارزات خود تجربه لازم مبارزاتی و امکانات لازم رهبری جنبش را کسب کند. در چنین شرایطی خرده‌بورژوازی که از حرکتی اعتلایافته‌تر از دیگر نیروها برخوردار بود و عملاً حادثترین درگیریها را با دشمن داشت توانست با استفاده از امکانات سنتی خود (و از جمله بآبهره‌گیری وسیع از مذهب و امکانات

روحانیت) رهبری دیگر نیروها را بچنگ آورد. طبقه کارگر و بطور کلی توده‌ها تحت رهبری خرده‌بورژوازی با بیدان مبارزه گذاشتند و تحت همین رهبری آنرا گسترش دادند.

د رجریان جنبش خرده‌بورژوازی کوشید تا خود را مدافع همه توده‌ها جلوه دهد و به آنها وعده استقلال - آزادی و عدالت اقتصادی میداد. ناآگاهی طبقه کارگر و فقدان صف مستقل و متشکل آن هرچه بیشتر راه را برای نفوذ عینی و ذهنی خرده‌بورژوازی در میان کارگران باز نمود و این مسئله سبب شد تا وسیعترین بخش پرولتاریا تحت رهبری خرده‌بورژوازی بسیج شود. این بسیج آنچنان عمیق بود که بارها و بارها علیه خود کارگران بکار گرفته شد. طبقه کارگر و توده‌ها در دشمن خود که خرده‌بورژوازی باشد دولت‌خود را یافتند و سپس دولت خود را رهبر خود مشاهده کردند. در این رابطه توهمات خرده‌بورژوائی طبقه کارگر مبنای اعتماد وی به وعده‌های خرده بورژوازی شد و بطور کلی توده‌ها بدرجه‌ای پذیرفتند که این رهبری جنبش را به سرانجام خواهد رساند و اهداف و خواسته‌های آنان تحقق پیدا خواهد کرد. چنین انتظاراتی و چنین پیوندی البته نمیتواند بادگی از میان برود و حتی برای سرکوب شده‌ترین بخشهای توده نیز لازم است تا رهبر دیروز خود را سد راه خود بیابد.

توده‌ها بطور غالب حاکمیت موجود و رهبری جنبش را یکی میندازند و نفوذ عناصر تازه بورژوائی را در رأس قدرت نمی‌بینند. بهمین علت بسیاری اوقات حرکات دولت را با تعجب و تحیر استقبال می‌کنند. توده‌های مردم که مشاهده کردند با رهبری چه‌نیرونی شاه را درهم شکسته‌اند و به امپریالیزم ضربات کاری زده‌اند هنوز بطور غالب همان رهبری و همان جبهه را تأیید می‌کنند. آنها هنوز هم وجود امپریالیزم و عمال آنرا دلیلی میدانند که مانع رسیدگی فوری حاکمیت سیاسی موجود به خواسته‌های آنان میشود و بر همین اساس در بسا موارد با جانبازی حاضرند تحت همین رهبری با آن موانع بجنگند. آنها هنوز نتوانسته‌اند رویه دگرگونیهای موجود و آینده آن را درک کنند و پیوند

آنان با خرده‌بورژوازی مانع از آن است که با سرعت لازم دگرگونیهای رهبری و حاکمیت سیاسی را درک کنند. تبلیغات وسیع خرده‌بورژوازی و بورژوازی از سوئی و نیروی سنت و آداب کهن از سوی دیگر هر کدام بنوبه خود شناخت توده و طبقه کارگر را از مجموع مسائل مخدوش کرده است.

توده‌های مردم شاهد ناتوانی دولت در تحقق وعده‌های خود هستند، آنان مشاهده می‌کنند که اینجا و آنجا دولت بطور آشکار خواست آنها را بفراموشی سپرده و یا غناً و حتی قهراً آنرا رد نموده است. آنها می‌بینند که بین زحمتکشان و ازگانهای سرکوب تصادمات دم‌افرونی صورت می‌گیرد، اما اینهمه هنوز کمتر از دلایل لازمی است که آنها برای شناخت و درک حاکمیت سیاسی موجود احتیاج دارند. توده‌ها بطور غالب با انتظاری آمیخته به امید، با امید به تحقق خواسته‌های خود به حاکمیت سیاسی مینگرند. بطور غالب توده‌ها حاکمیت سیاسی را در مقابل خود نمی‌بینند. اندیشه مقابله با آن نیز هنوز شکل نگرفته است. آنها وعده‌های دولت را باور می‌کنند و از برنامه‌های آن استقبال مینمایند، از دعوتهای حمایتی آن پشتیبانی می‌کنند و با درخواست بسیج آن بسیج میشوند، آنها با اندکی تردید اما بیشتر با امید در حالیکه به حاکمیت سیاسی چشم دوخته‌اند. تحت تأثیر اوهام خرده‌بورژوائی و تحت نفوذ رهبری خرده بورژوازی میخواهند تا اعتراضات پایان گیرد و آرامش برقرار شود. آنها گمان می‌کنند این اعتراضات مانع میشود تا دولت هرچه زودتر به خواسته‌های آنها رسیدگی کند.

در چنین شرایطی توده بطور غالب از دعوت دولت برای پیش‌انداختن انتخابات و تصویب هرچه زودتر قانون اساسی پشتیبانی میکند و مطمئناً وقتی که انتخابات شروع شد بطور وسیع در انتخابات شرکت مینماید و انتصابات حاکمیت سیاسی را مورد تأیید قرار میدهد. اینهمه از آن جهت است که او حرفهای دولت و نمایندگان حکومت را تا حدی می‌پذیرد و فکر میکند این قانون، این مجلس، این بسیج و این پیشنهادات همه و

همه چیزی برای او دربردارد. اگر بخواهیم میزان توهمات توده و باورهای او را ارزیابی کنیم و بروشنی نشان دهیم تاچه حد دچار دنباله‌روی کورکورانه شده است همین بس بگوئیم مردمی که طی نزدیک به ۹ سال کما بیش و در حد آگاهی خود ستایشگران جانبازی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران بودند با يك فرمان تظاهرات چندین ده‌هزار نفری بر علیه آنها برآه میاندازند و آنها را بکلی محکوم می‌کنند و همین‌ها با يك فرمان تظاهرات چندین ده‌هزار نفری با شعار «روزنامه بنی‌صدر ایجاد باید گردد!» سومی‌دهند.

بنابر آنچه آمد ما هنگامی که توده‌ها را بطور کلی در نظر بگیریم مشاهده می‌کنیم که وجه غالب درگرایشات آنها همان انتظار آمیخته به‌امید در مقابل حاکمیت سیاسی است. همچنین نشان دادیم که این رابطه ناشی از تطابق حاکمیت سیاسی بر منافع توده‌ها نیست بلکه ناشی از عدم تطابق آگاهی توده‌ها بر ماهیت این حاکمیت است اینکه در تکمیل آنچه آمد به‌تشریح جنبه‌های دیگری از حرکات توده‌ها که غالب نیست و در جهت مقابله هرچه بیشتر با حاکمیت سیاسی گسترش مییابد میپردازیم. هم‌اکنون جریانی سراسری از مبارزه کارگران برای رسیدن به حقوقشان روبه گسترش است. تقریباً در هر کجا که کارگران وجود دارند به نیروهای مخالف وضعیت موجود نیز برمی‌خوریم. این جریان اعتراض که بطور دم‌افزون گسترش مییابد بتدریج میان منافع کارگران و دیگر نیروها خط مشخصی کشیده و در جهت تشکیل صف مستقل و مبارز کارگران تحول مییابد. هر روز شاهد برخورد ارگانهای سرکوب و عوامل دولت با این کارگران هستیم و نیز مشاهده می‌کنیم که چگونه دولت هرچه قاطع‌تر در مقابل منافع و خواستهای کارگران ایستاده و خود را افشاء مینماید. در بسیاری از جاها روستائیان فقیری که خود را مغبون می‌بینند به‌اعتراض پرداخته و تاکنون بکرات شاهد مقابله قهرآمیز آنان با دولت بوده‌ایم. دولت با برچیدن یا برسیمت نشناختن و یا محدود کردن شوراهای کارگری و دهقانی میکوشد تا مانع مبارزه متشکل آنان برای دستیابی به خواسته‌هایشان بشود. حتی در مدتی باین کوتاهی شاهدیم که دولت‌شوراها

و سندیکاهای زرد را از بالا سازمان داده و نیروهای انتظاماتی جدیدی در مقابل کارگران صف‌آرایی کرده‌اند.

ایستادگی مقابل حاکمیت سیاسی بطور اخص و عمده در میان خلق‌ها گسترش یافته است. خلقهای غیر فارس که علاوه بر انواع فشارهای اقتصادی - سیاسی تحت سرکوب ملی نیز قرار گرفته‌اند. اکنون در بسیاری از مناطق خواستهای ملی خود را شعار عمده خود قرار داده‌اند. حاکمیت موجود با نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت برای خلق‌ها کوشید تا توسط تنظیم‌کنندگان انتصابی پیش‌نویس قانون اساسی وضعیت پیشین خلق‌ها را کماکان، بهمان شکل تثبیت کند. زحمتکشان این مناطق تحت استثمار وحشیانه اقتصادی و با تأثیرپذیرفتن از ویژه‌گیهای سنتی - فرهنگی‌شان که با خصوصیات سنتی - فرهنگی خرده‌بورژوازی رهبری کننده متمایز بود توانستند به‌درك واقعی‌تری از وضعیت موجود دست یابند. زحمتکشان این مناطق خط فاصل خود و حاکمیت موجود را تشخیص داده‌اند و در دفاع از منافع خود بی‌محابا بمقابله با دولت و ارگانهای سرکوب پرداخته‌اند.

این نمونه‌ها چشم‌اندازی از پروسه جدا شدن خلق از حاکمیت موجود و متمایز شدن صف کارگران از خلق را ترسیم مینماید. لیکن همانطور که ذکر شد رابط غالب میان توده‌ها (بطور کلی) با حاکمیت سیاسی کنونی در این زمان چیزی جز این است.

روند مبارزات موضعی توده‌ها زمینه ایجاد تاکتیکهای مناسب با سطح حرکت و آگاهی آنان است اما همچنان سمت‌گیری کلی تاکتیکهای ما باید بر روند حرکت غالب طبقه کارگر و توده‌ها تنظیم گردد.

ملخص کلام اینکه ما موظفیم با اتکاء به سمت‌گیری تاریخی طبقه کارگر تاکتیکهای خود را با روند بالفعل حرکت و آگاهی کارگران پیوند دهیم. در همان حال از طریق مرتبط ساختن تاکتیکهای خود با وجه غالب حرکت توده باید بکوشیم تا بطور عینی حرکت طبقه کارگر را ارتقاء داده و رهبری آنرا بر توده‌ها تأمین نمائیم. تاکتیکهای حاضر و موضعی ما باید بر اساس آنچه در بالا آمد و با در نظر گرفتن اصول

فوق با سطح حرکات موضعی توده تنظیم شود، ما باید از خواستهای زحمتکشان و خلقها در همجا و با اشکال مختلف و در هر شرایطی بطور فعال حمایت نمائیم. ما باید بپذیریم همچنانکه بدون تأمین رهبری طبقه کارگر مبارزه زحمتکشان به نتیجه مطلوب نخواهد رسید همچنان رهبری طبقه کارگر بدون شرکت فعال در مبارزات زحمتکشان و خلقها و دفاع از خواستهای آنان تأمین نمیکرد. در يك کلام مبارزه برای آزادی خلقها تحت رهبری طبقه کارگر باید انجام گیرد نه اینکه خواستهای طبقه کارگر تحت الشماع شعار آزادی خلقها قرار گیرد.

دو تاکتیک در برابر انتخابات «مجلس خبرگان»

بنا بر آنچه آمد نتیجه میگیریم که درك و تلقی توده از محتوای حاکمیت سیاسی منطبق با درك پیشرو مارکسیست - لنینیست نمیشد. میان درك ما از ماهیت حاکمیت با درك توده تضادی برقرار است. این تضاد را چگونه باید حل کرد؟ آیا باید خودخواهانه درك خود را از ماهیت حاکمیت مبنای اتخاذ تاکتیکهایمان قرار دهیم و وضعیت کنونی طبقه کارگر و توده را در نظر نگیریم یا اینکه تاکتیکها را اصولاً در رابطه و پیوند عمیق با سطح حرکت کارگران و توده باید اتخاذ نمود و آنها را بر روند تحول جنبش منطبق ساخت. بحث پیرامون این مسئله را ضمن بررسی دو تاکتیک شرکت و امتناع در رابطه با انتخابات «مجلس خبرگان» باز می‌کنیم. اما مقدمتاً تاکتیک شرکت در پارلمان را از نظر ثئوریک بررسی کنیم. تاکتیک شرکت در انتخابات و پارلمانهای بورژوائی همیشه یکی از مسائل بحث‌برانگیز در جنبش کمونیستی بوده است. این تاکتیک همانند سایر شیوه‌های مبارزاتی از تعبیر و تفسیرهای جریانات گوناگون درون جنبش کمونیستی دور نمانده است. در آثار معتبر و مرجع مارکسیستی در این باره بطور مفصل و مشروح گفتگو شده است. انقلاب روسیه بنا به اشکال متنوع مبارزه طبقاتی در آن حاوی تجربیات عظیمی در این زمینه است و بهترین و برجسته‌ترین تحلیل‌ها را از این تجربیات بطور اخص در

آثار لنین میتوان مشاهده نمود. البته قشریون درون جنبش کمونیستی نیز بنوبه خود میکوشند تا با سوء استفاده از نوشته‌های لنین اعتباری برای حرف خود تأمین کنند. از جمله میدانیم که لنین شرکت در انتخابات و پارلمان را در دوران اعتلاء انقلابی تحریم کرده است و قشریون با تحریف شرایط موجود کشور ما میکوشند تا برای این برداشت لنین مصداقی بیابند. شواهد تاریخی نشان میدهد که تاکتیک تحریم شرکت در انتخابات و مجلس بورژوازی در جنبش کمونیستی همیشه از جناح‌چپ طرح شده است. این تفکر تمایل دارد خط فاصل میان آنچه هست و آنچه باید باشد را مخدوش نماید و تحقق عملی آرمانهای خود را با ذهنی غیر دیالکتیکی حل کند. لنین در این باره میگوید: «ما میتوانیم و موظفیم ساختمان سوسیالیزم را نه با مصالح پندار آمیز و نه با آن مصالح انسانی که خود ما مخصوصاً ایجاد نموده‌ایم، بلکه با آن مصالحی آغاز کنیم که سرمایه‌داری برای ما به میراث نهاده است. بدون شك این کار بسیار دشوار است ولی هر نوع شیوه برخورد دیگری نسبت باین وظیفه بعدی سبک‌معزانه است که قابل بحث هم نیست. واقعیت این است که بدون استفاده از وسائلی که جامعه بورژوازی فراهم آورده چه در شرایط دموکراتیک یا غیر دموکراتیک ندارد بتوان به‌تنهایی قدمی در جهت آگاهی و سازماندهی طبقه کارگر برداشت. سندیکاها و اتحادیه‌های زرد در جامعه بورژوازی نمیتوانند از جانب کمونیستها بدلیل زیر نفوذ بودن آنها (زیر نفوذ بورژوازی) طرد بشوند بلکه برعکس بدین‌دلیل که توده‌هایی در آنجا وجود دارند که هنوز بدان دل‌بسته‌اند و از جانب بورژوازی تحمیق گشته‌اند باید با استفاده از خود این نهادها و فعالیت در درون آنها بخاطر نابودی و بی‌اثر ساختن آنها اقدام نمود. لنین میگوید: «هدف انتقاد و آنهم شدیدترین و بی‌امان‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین انتقادها نباید پارلمنتاریسم یا فعالیت پارلمانی بلکه آن پیشوایانی باشد که نمیتوانند و از آنهم بیشتر کسانی باشند که نمیخواهند از انتخابات پارلمانی و تریبون پارلمان بشیوه انقلابی و کمونیستی استفاده نمایند» آثار منتخب ص ۴۶۷.

بحث بر سر برخورد کلی و اصولی با پارلمان است (بدون آنکه هیچ مشابهنی میان آنچه پیش روی ماست با پارلمان واقعی بیابیم). لنین نه تنها تاکتیک شرکت در پارلمان بلکه اساساً هیچ تاکتیکی را مطلق نمی‌شمارد. لنین به تاکتیکها بگونه‌ای متحول و متغیر مینگرد و خود عالیتزین نموده‌ها را در درک درست و کاربست خلاقانه و تغییر هوشیارانه تاکتیکها به‌ما عرضه می‌دارد. بنظر لنین تاکتیک شرکت در انتخابات و پارلمان بخودی خود مورد قبول یا رد نیست بلکه شرایط حاکم بر انتخابات و پارلمان و سطح و موقعیت مبارزاتی توده و در رأس آن طبقه کارگر است که چنین تاکتیکی را رد و یا تأیید می‌کند. لنین از تاکتیک شرکت در مقابل کمونیستهای جناح چپ در آلمان، ایتالیا و انگلستان دفاع می‌کرد و یا هنگامی که در ۱۹۰۶ تاکتیک تحریم حزب بلشویک را مورد انتقاد قرار میداد پایه استدلال خود را بر عینیت مبارزه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش میگذاشت نه چیز دیگر. در مورد تحریم نیز اساساً بر اعتلای انقلابی توده‌ها تکیه مینمود و آنرا مورد تأیید قرار میداد. لنین به‌چپهای آلمانی میگفت «برای کمونیستهای آلمان پارلمانتاریسم البته از لحاظ سیاسی کهنه شده ولی اتفاقاً مطلب بر سر اینستکه تصور نشود آنچه برای ما کهنه شده است برای طبقه، برای توده‌ها هم کهنه شده است. در اینجا مجدداً می‌بینیم که چپها قدرت قضاوت ندارند و نمی‌توانند بعنوان حزب طبقه، حزب توده‌ها رفتار نمایند. وظیفه شما اینستکه خود را تا سطح توده‌ها، تا سطح قشرهای عقبمانده تنزل ندهید. در این امر تردیدی نیست. شما موظفید حقیقت تلخ را به آنها بگوئید. شما موظفید خرافات بورژوا-دموکراتیک و پارلمان طلبانه آنان را خرافات بنامید، ولی در عین حال شما موظفید هوشیارانه مراقب وضع واقعی آگاهی و آمادگی تمام طبقه (نه اینکه تنها پشاهنگ کمونیستی آن) و تمام توده زحمتکش (نه اینکه تنها افراد پیشرو آن) باشید. اگر ببینیم که نه تنها دومینیونها و لژیونها بلکه حتی صرفاً يك اقلیت نسبتاً قابل توجهی هم از کارگران صنعتی بدنبال کشیشان کاتولیک و از کارگران روستا بدنبال ملاکین و کولاکها می‌روند آنوقت از اینجا بدون هیچگونه شکی چنین نتیجه میشود که پارلمانتاریسم

در آلمان هنوز از لحاظ سیاسی کهنه نشده و شرکت در انتخابات پارلمانی و مبارزه از پشت تریبون پارلمانی برای حزب پرولتاریائی انقلابی همانا بمنظور تربیت قشرهای عقیمانده طبقه خود و بیداری و تنویر افکار توده روستائی تکامل نیافته، توسری‌خورده و ناآگاه يك وظیفه حتمی است. تا زمانی که شما قدرت برچیدن بساط پارلمانی بورژوائی و هر نوع مؤسسه ارتجاعی دیگری را ندارید موظفید همانا بدانجهت که در آنها هنوز کارگرانی وجود دارند که بوسیله کشیشان و زندگی در محیط تنگ و منزوی روستائی تحمیق شده‌اند در داخل آنها کارکنند. در غیر اینصورت بیم آن میرود که شما صرفاً به افرادی یاوه سرا تبدیل شوید» منتخب آثار ص ۴۹-۷۴۸.

چنین است حکم آموزگار پرولتاریا در اصول برخورد کمونیستها با پارلمان.

اکنون به تشریح موقعیت کنونی خودمان بپردازیم و ببینیم که برخورد ما چگونه باید باشد. نخست بر این تأکید نمائیم که ما وقتی از دو تاکتیک شرکت و امتناع گفتگو می‌کنیم، حساب مصلحت‌طلبان فرصت طلب را پیش‌پیش کنار گذاشته‌ایم. آنچه انگیزه شرکت حزب توده در انتخابات است نه آگاه نمودن طبقه کارگر و توده‌هاست و نه افتخاری. این حزب بطور سنتی مصلحت انقلابی طبقه کارگر را فدای مصلحت طلبی تشکیلاتی خود نموده و مینماید. انگیزه اساسی شرکت این باصطلاح حزب همان مصلحت‌طلبی تشکیلاتی است و نه چیز دیگری غیر از آن. دیگر بحثی بر سر درک یا کشف ماهیت این حزب نیست چرا که مرکزیت آن با افتخار تمام در نشریه مردم حتی برای دفاع از خرده‌بورژوازی اعضاء خود را نیز مورد حمله قرار داده است. حزب توده شرم ندارد که در پس پرچم خرده‌بورژوازی به حرکت درآید و برای پهن کردن بساط خود هر تملقی را بر خویش هموار سازد. مرکزیت حزب توده مسلماً بخوبی میداند که شانس در انتخابات نخواهد داشت و بروستی هم بیان کرده است که حاکمیت موجود درست مورد تأیید اوست و در نتیجه قصد افشاء آنرا نمیتواند داشته باشد، پس چرا شرکت میکند؟ تنها مصلحت، آری مصلحت

تشکیلاتی حزب ایجاب میکند تا انتخابات هم مانند مقالات و نوشته‌های شداد و غلاظ آنان در ستایش خرده‌بورژوازی وجه‌المصالحه‌ای بین آنان و قدرتمندان گردد. حزب توده تشکیلات خود را عین طبقه میدانند و بنابر این شرمی ندارد اگر دفاع از مصالح تشکیلاتی را بصورت دفاع از طبقه کارگر وانمود نماید. در کنار حزب توده لیبرال نمایان را می‌بینیم که برای شرکت هرچه بیشتر در استثمار کارگران شرکت در پارلمان را دستاویز قرار داده و دفاع از آزادی را سپر خود ساخته‌اند. جبهه ملی این مدافع ته‌مانده پوسیده بورژوازی باصطلاح ملی با پیش‌نویس موافق نیست و در میان خبرگان چنانکه نفوذ کند خواهد کوشید تا سهم آزادی بورژوازی باصطلاح ملی را در استثمار زحمتکشان افزایش دهد. جبهه ملی و دیگر نیروهای مشابه بر سر اصل استثمار رنجبران بحثی ندارند آنچه مورد گفتگوی آنهاست قوانین ناظر بر این استثمار است. آنها میخواهند آنچه قوانینی بتصویب برسد که استثمار را بگونه‌ای دیرپاتر تضمین کند و نام این نیرنگ خود را نیز دفاع از آزادی میگذارد. حساب‌مجموع این نیروها (هریک بنا بر ماهیت خود) از حساب رنجبران و هواداران طبقه کارگر جداست، بنابراین بحث ما بر سر دو تاکتیک بطور اخص بررسی موضعگیری نیروهای مارکسیست - لنینیست است و نه جز آن. اکنون ببینیم که تاکتیک شرکت ما بر چه بنایی استوار است و در جهت کدام هدف تنظیم گردیده.

آیا ما در دوره اعتلاء انقلابی بسر میبریم؟

کسانی که تاکتیک امتناع را برگزیدند پیش از هر چیز میباید ثابت نمایند که ما در دوره اعتلاء انقلابی بسر میبریم و سپس باید اثبات نمایند شرکت در انتخابات جز با هدف شرکت در پارلمان نمیتواند صورت بگیرد. چرا باید این دو مورد را ثابت کنند؟ نخست مورد اول را بررسی مینمائیم. تقریباً تمام بحث و بررسی‌هایی که در آثار معتبر مارکسیستی پیرامون تاکتیکهای تحریم و شرکت در پارلمان نوشته شده، در نهایت استدلال‌های

خود را بر مساله اعتلاء یا عدم اعتلاء انقلابی متمرکز نموده‌اند. همیشه اعتلاء انقلابی اساس تحریم و عکس آن مبنای پذیرش تاکتیک شرکت در پارلمان قرار گرفته است. لنین نیز بر همین اصل تکیه میکند. اگر طرفداران تاکتیک امتناع نخواهند به این مساله پاسخ گویند و نخواهند موضع خود را با این امر مرتبط سازند مجبورند بپذیرند که ما مطلقاً باید تاکتیک شرکت در پارلمان را رد کنیم و نیز در همین رابطه انواع تاکتیکهای مشابه را نیز تحریم نمائیم. نتیجه چنین موضعی همانا به‌منع مطلق برخی تاکتیکهای ضروری و نتیجتاً به‌مطلق کردن برخی دیگر از تاکتیکها میانجامد آنچه در چنین موضعی به‌آشکار نمودار است همانا بی‌توجهی کامل به سطح مبارزاتی توده و میزان آگاهی و آمادگی او برای تکامل‌دادن اشکال مبارزه است. همانطوریکه پیش از این آمد لنین وقتی تاکتیک تحریم ۱۹۰۶ را مورد انتقاد قرار میدهد مبنای استدلال خود را درست سطح مبارزاتی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش قرار میدهد. اصولاً دوره اعتلاء انقلابی از آغاز پروسه بریده شدن توده از حاکمیت سیاسی یعنی از آنجا که توده شروع میکند به‌درک ماهیت ضد توده‌ای حاکمیت آغاز نمیشود بلکه شروع آن از جایی است که توده مشخصاً حاکمیت سیاسی را علیه خود و در مقابل خود مییابد و بطور آشکار مبارزه را بر علیه آن آغاز مینماید.

همیشه و در همه‌حال همینکه توده ماهیت ضد توده‌ای حاکمیت را درک نمود نمیتواند بلافاصله مبارزه را بر علیه آن آغاز کند. فاصله‌میان درک توده از ماهیت حاکمیت و آغاز مبارزه آشکار بر علیه آن میتواند تحت شرایطی از جمله بهنگام وجود دیکتاتوری طولانی گردد. بنابراین شرط حتمی برای دوره اعتلاء انقلابی بریده شدن کامل توده از حاکمیت سیاسی و قطع امید کامل او از تحقق خواسته‌هایش توسط دولت است. لیکن پروسه اعتلاء انقلابی با حرکت درآمدن توده و سمت‌گیری این حرکت در جهت براندازی آغاز میشود.

تاکتیک شرکت در پارلمان نهنتها در شرایط اعتلاء انقلابی بلکه همچنین در شرایطی که توده ماهیت ضد توده‌ای حاکمیت را درک کرده

ولی هنوز مبارزه را آغاز نکرده است زمینه کاربست خود را دست می‌دهند. برای نمونه مشاهده میکنیم که طی سالیان نسبتاً درازی توده‌های میهن ما خط فاصل میان خود و حاکمیت سرمایه‌داری وابسته و رژیم شاه را به تلخ‌ترین شکل ممکنه درک کردند اما در طول این مدت شرایط لازم برای آغاز مبارزه آنان فراهم شده و توده‌ها خاموش، خشمناک و مرعوب منتظر ماندند در چنین شرایطی کافی بود که کسی با یکی از ارگانهای دولتی مرتبط گردد تا بکلی در مقابل توده‌ها قرار گرفته و در نظر آنان منفور واقع شود. بنابراین در چنین موقعیتی هرگونه تائیدی بر هرگونه نهادی از مجموع نهادهای حاکمیت (از جمله مجلس) و هرگونه شرکتی در این ارگانها (حتی مجلس) معنائی جز قرار گرفتن در صف دشمنان توده نداشت. علت بسیار روشن است، هنگامیکه توده حاکمیت، دولت و تمام ارگانهای آنرا دشمن خود میدانند تنها نیروئی را دوست می‌شمرد و تنها حرکتی را درست میدانند که بر علیه این مجموعه موضع‌گیری کند و به مقابله با آنها بپردازد. برای نمونه در سالهای خفقان‌آور گذشته هرکسی با هر هدفی بر علیه دولت به‌قانون شکنی می‌پرداخت به‌نوعی در دل مردم جا باز میکرد و با حداقل شرایط میتواند به‌قهرمان تبدیل شود.

عکس این قضیه زمانست که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش با حاکمیت پیوند دارند و معتقدند که حاکمیت موجود کمابیش میتواند به‌خواستهای آنها جامعه عمل بپوشاند. در چنین صورتی توده حاکمیت سیاسی و ارگانهای آنرا بطور کلی مقابل خود و مخالف با منافع خود نمیداند و خود میکوشد تا در این ارگانها شرکت نماید. در چنین صورتی توده از جمله انتظار دارد که نمایندگان خود را بدرون ارگانهای دولتی بفرستد و از آن طریق منافع خود را پیش ببرد. پیشرو در چنین موقعی میتواند بنا به شرایط مشخص از تاکتیکهای پارلمانی بهره‌جوید.

وضعیت کنونی ما چگونه است؟ آیا توده‌ها بطور غالب حساب خود را از حاکمیت سیاسی جدا کرده و آنرا در مقابل خود می‌بینند. آیا توده‌ها مایل نیستند نمایندگان خود را بدرون ارگانهای دولتی و غیره بفرستند و آیا در چنین شرایطی دشمن با حاکمیت سیاسی دوستی با توده‌ها را

تأمین میکند. پاسخ این هم منفی است و ما پیشتر زیر عنوان توده و حاکمیت سیاسی این وضعیت را تشریح نموده‌ایم. کافی است تا ما ثابت کنیم که اکثریت مردم حاکمیت را تأیید میکند و در انتخابات شرکت مینمایند و شرکت در انتخابات را درست میدانند و آنگاه ثابت کنیم که نه‌تنها دوره اعتلاء انقلابی موجود نیست بلکه شرط اساسی آن یعنی جدا شدن توده از حاکمیت و درک این مسأله توسط توده نیز فراهم نییاشد. بنابراین در چنین شرایطی تحریم کامل و کلی چنین تاکتیکهایی در واقع تحریم پیشاپیش شرکت در بخش عمده‌ای از حرکات و مبارزات توده‌ها است.

توده‌ها بطور غالب در انتخابات شرکت مینمایند. از دیدگاه آنان امتناع از شرکت در انتخابات در عین حال امتناع از شرکت در حرکت خودشان است و بیدرتنگ با این حرکت از در مخالفت برمی‌آیند. آنها پیش از آنکه علل امتناع را در رابطه با حاکمیت سیاسی موجود بررسی کنند به‌اعتراض بر علیه تحریم حرکت خودشان می‌پردازند. در شرایط کنونی ذهن توده‌ها آنچنان مغلوب اوهام خرده‌بورژوازی است و خرده‌بورژوازی آنچنان با استفاده از وعده و وعید و سنت و مذهب توده‌ها را تسخیر کرده است که نه‌تنها در تاریخ کشور ما بلکه در جهان هم نمونه آنرا کمتر می‌بینیم. ما باید این ویژگی را عمیقاً بررسی کرده و درک همجانبه‌ای از آن داشته‌باشیم و بهنگام سازماندهی حرکات خودمان خصوصیات عینی و ذهنی آنرا عمیقاً در نظر داشته‌باشیم. آنها که با نیتی انقلابی رؤیاهای خود را جانشین واقعیت می‌کنند و حرکات خود را بدون ارتباط با این واقعیت و مستقل از این واقعیت و مطابق با آرزوی خود سازمان می‌دهند. آنها که روند کنونی حرکت توده را کندتر و ابتدائی‌تر از آن میدانند که بتوانند حرکت خود را با آن معساز کنند، قادر نخواهند بود که مسائل فوق را درک کنند و راه درست را آگاهانه از کلاف تیره ابهامات بیرون بکشند.

پیشرو تنها از طریق تأکید برواقعیت و ایجاد پیوند عمیق میان حرکت خود و حرکت توده میتواند به‌شیوه‌های عملی مؤثر برای سمت‌دادن

مبارزه توده دست یابد. توده در جریان حرکات و مبارزات خود به اشکال عالیتر مبارزه دست مییابد. توده خود حرکت خویش را برمیگزیند و نقش پیشرو هم آنتسکه از طریق تلفیق آگاهی با حرکات خودبخودی توده، از طریق سازماندهی مبارزات آنها و از طریق رهبری درست این مبارزات آگاهی و توانائی لازم را برای اتخاذ شیوه‌های عالیتر مبارزه در اختیار توده‌ها بگذارد. بنابراین پیشرو نمیتواند که توده را بحال خود رها کند و خود مطابق امیالش عمل کند، بلکه وظیفه اوست که دست در دست توده‌ها و پیشاپیش آنها گام بردارد و راه را به آنها نشان دهد. در این زمان توده کسانی را که از شرکت در انتخابات سرباز زنند عملاً خارج از صف خود میداند و به آنان بگونه نیروئی جدا از خود و بی‌ارتباط با مسائل خود مینگرد. در شرایط کنونی توده‌ها در انتخابات شرکت می‌کنند، به مجلس فرمایشی امید بسته‌اند و تحت تأثیر اوام‌خرده بورژوازی گمان دارند در قانونی که تصویب خواهد شد بهر صورت منافع آنان در نظر گرفته میشود. مجلس خبرگان اختراعی علیه منافع آنان است و صدها ضابط گوناگون مانع نفوذ نمایندگان کارگران و زحمتکشان در مجلس میشود. توده با این موانع آشنا نیست و وظیفه پیشرو است که از طریق افشاء آنها و آگاه نمودن توده‌ها درک او را هرچه بیشتر بر واقعیت منطبق نماید. آنانکه امتناع پیشه‌می‌کنند با مشکلات توده‌ها روبرو نمیشوند و توده نه از آنان انتظار دارد و نه گمان میکند که آنان به مسائل و مشکلات وی توجه داشته باشند. توده به کاندیداهای مختلف مینگرد و به گروه‌های شرکت‌کننده. بدحرف‌ها و گفته‌های اینان توجه مینماید تا بفهمد که به کجا می‌خواهد برود و چه چیزی در پیش دارد و این خود نشان میدهد که تنها با حرکت در کنار توده و شرکت در مسائل او میتواند با وی ارتباط واقعی برقرار نمود. افشاء‌گری و دادن آگاهی از این پایگاه مقدور است نه از خارج گود و با برخورد متفرعانه با مسائل توده.

حال میبایسیم با چنین رابطه‌ای که میان توده و حاکمیت سیاسی برقرار است، با چنین تأثیری که خرده‌بورژوازی حاکم بر توده دارد و با چنین امیدی که توده‌ها به برنامه‌های دولت دارند آیا میتوان حرف از

اعتلاء انقلابی به‌میان آورد؟ بنظر ما جز با نفی قوانین علمی حاکم بر مبارزه و انقلاب نمیتوان به‌این پرسش پاسخ مثبت داد. ما میگوییم در دوره اعتلاء انقلابی قرار نداریم و این مسئله نمیتواند پایه استدلال‌های طرفداران تحریم و امتناع قرار بگیرد حال ممکن است آنها مسأله دیگری را پیش بکشند و بگویند شرکت در انتخابات و حتی فرستادن نماینده نمیتواند تأثیری بر تدوین و تصویب قانون اساسی داشته باشد و از این راه برای محکوم کردن ما وارد شوند. میبایسیم آیا چنین وقتی مسأله فشار از بالا را مطرح میکند شرکت در پارلمان را هم منظور دارد یا نه و اگر چنین شرکت در پارلمان را تحت شرایطی تأیید میکند آیا منظور و هدف او شرکت در حکومت بورژواهاست یا تبدیل پارلمان به میدان دیگری برای مبارزه پرولتاریا؟ پاسخ برای ما روشن است و امیدواریم که بتوانیم برای شما نیز آنرا روشن کنیم. به اعتقاد ما نه در شرایط کنونی ایران و در رابطه با انتخابات مجلس با اصطلاح خبرگان بلکه در بهترین شرایط ممکن هم پارلمان نمیتواند برای مارکسیست - لنینیستها چیزی جز وسیله افشاء‌گری و آگاه‌سازی و سازماندهی پرولتاریا باشد. مارکسیست - لنینیستها در بهترین شرایط به پارلمان میروند تا پارلمان را بوسیله‌ای علیه خود پارلمان بورژوازی، علیه بورژوازی و علیه پارلمانتاریسم تبدیل نمایند.

بنابراین در وضعیت کنونی ما تصور اینکه از طریق فرستادن نماینده به مجلس به اصطلاح خبرگان مارکسیست - لنینیستها بتوانند در تدوین و تصویب قانون اساسی مؤثر واقع شوند پیش از آنکه اشتباه باشد ابلهانه است و استناد به چنین دلیلی توسط هر نیروئی پیش از آنکه تکیه بر منطق باشد تحریف ردیالانه اهداف مارکسیست - لنینیستهاست. ما میگوییم تنها از طریق افشاء دسیسه‌ها و تأثیر آگاهانه بر توده‌ها، تنها از طریق سازمان دادن طبقه کارگر و توده‌ها و بالاخره تنها و تنها توسط خود توده و بهره‌بری طبقه کارگر میتوان بر جریان‌ات کنونی مؤثر واقع شد و مسیر آنها را بنفع توده‌ها تغییر داد. ما شرکت در انتخابات را نه با تأیید «مجلس خبرگان» بلکه بر پایه رد آن برگزیدیم. ما شرکت در انتخابات

را پذیرفتیم تا ضرورت نفی چنین انتخاباتی را بتوده‌ها ثابت کنیم. ما شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای پیوند با توده‌ها جهت پیکار با پیش‌نویس کذائی و مجلس فرمایشی و حرکات ضدتوده‌ای میدانیم و این چکیده آن دلایلی است که ما را به‌اتخاذ این تاکتیک واداشت. ما همراه با توده در انتخابات شرکت می‌کنیم تا پیشاپیش او به‌حاصل مشکلاتش بپردازیم و نشان دهیم چه موافقی را برای دور کردن او از حاکمیت سیاسی ایجاد کرده‌اند و چگونه حقوق او را بازبانی که او نمیداند نفی کردند و چگونه ابزار و ارگانهائی را که از آن او نیست برای سرکوب اعتراضات آتی او تدارک دیده‌اند. این است پاسخ ما به‌طرفداران امتناع.

شرکت یا امتناع، کدام يك افشاء میکند

طرفداران تاکتیک امتناع در نهایت به‌این دستاویز متوسل می‌شوند که بهترین راه افشاء ماهیت پیش‌نویس و مجلس فرمایشی‌ها، امتناع از شرکت در انتخابات و تحریم مجلس است. آنها می‌گویند ما بدینوسیله از سوئی در يك حرکت غلط که مخالف منافع توده‌هاست شرکت نمی‌کنیم و از سوی دیگر این پرسش را در برابر توده‌ها قرار می‌دهیم که چرا شرکت نکردیم. چنانکه این پرسش بطور جدی برای توده‌ها مطرح شود می‌تواند انگیزه‌ای جهت درك مواضع ما و همچنین انگیزه‌ای برای اندیشیدن در پیرامون ماهیت حاکمیت سیاسی موجود شود. طرفداران امتناع همچنین مطرح می‌نمایند که ما از طریق توضیح دلایل شرکت نکردن خود و نیز افشای فعال ماهیت دولت و حاکمیت سیاسی می‌توانیم برکوشش پرثمر برای آگاه نمودن توده اقدام نمائیم، و بالاخره مطرح می‌کنند که مجموع شرایط نشان می‌دهد توده در آینده‌ای نزدیک به‌ماهیت دولت و حاکمیت پی‌خواهد برد و نتیجتاً در آن زمان حقانیت ما را تایید نموده و این خود زمینه‌ای برای پیوند هرچه بیشتر ما با توده می‌گردد.

در پاسخ به‌این نظریات نخست بگوئیم که توضیح و تبلیغ ما پیرامون ماهیت و حاکمیت سیاسی و شیوه‌های اعمال حاکمیت آن تنها یکی از طرق

افشاگری است و نه، تنها راه آن. راه دیگر، این است که ما با اتخاذ روشهای درست عملی، حاکمیت و دولت را وادار کنیم که موضع خود را بطور مشخص به‌مردم اعلام کنند ما نباید بگذاریم که آنها با تبلیغ و نیرنگ ماهیت خود را پوشیده بدارند. برای مثال میدانیم که اگر دولت مطمئن بود ما در انتخابات شرکت نمی‌کنیم و یا اگر اطمینان می‌داشت که بهیچوجه نیروهای مرفعی شانس در انتخابات ندارند، بدون ترس مجلس موسسان را بهمان شکل رایج می‌پذیرفت و این را وسیله‌ای برای تبلیغ هر چه بیشتر پیرامون آزادیهای اهدائی! خود قرار می‌داد. لیکن هنگامیکه مشاهده نمود نیروهای مرفعی با شعارهای انقلابی خود می‌خواهند در مجلس موسسان شرکت نمایند و هنگامیکه این مسئله را برای منافع خود خطرناک یافت بناچار ماسک از چهره برداشت و مجلس موسسان را ملغی نمود و مجلس خبرگان را بگونه مانی بر سر راه شرکت نیروهای مرفعی در تدوین و تصویب قانون اساسی اختراع نمود. بنابراین ما باید برای آگاه نمودن توده‌ها تمام شیوه‌ها را بکار گیریم و با اتخاذ تاکتیکهای مناسب از طرق مختلف ماهیت حاکمیت و دولت را برای توده‌ها برملا سازیم. ما همچنان که باید پرده از چهره آنان برداریم همچنان باید آنان را واداریم تا خود، سیمایشان را آشکارا به‌نمایش بگذارند. حال باید به‌بینیم که این دوشیوه را چگونه باید بکار بست.

اختراع مجلس خبرگان یکباره صورت نگرفت بلکه محصول روند رشد انحصار طلبی حاکمیت و محدودیتی است که برای نیروهای مرفعی ایجاد کرده. پیش از قیام وعده مجلس موسسان میدادند. پیش از قیام برای شورا های اعتصابی کارگران پول جمع میکردند و به‌اشکال مختلف سعی در گسترش شوراهای اعتصابی داشتند. پیش از قیام وعده آزادی میدادند. ولی پس از قیام شاهدیم که بتدریج دستگاههای اداری و نظامی پیشین احیاء میشوند و از همان فردای قیام دولت به‌مخالفت با شوراها یعنی وسائل تاهین حاکمیت زحمتکشان می‌پردازد. برخی شوراها منحل میشوند. برخی شوراها سرکوب میشوند بالاخره برخی را با حيله و نیرنگ و ایجاد شوراها زرد از محتوای می‌کنند. پس از برخورد با شوراها مجلس

موسان راملفی می‌کنند و سپس خبرگان را اختراع می‌نمایند و ضوابط آنرا با غیر دموکراتیک‌ترین شکل تعیین می‌کنند. در این روند حاکمیت سیاسی موجود کوشید و می‌کوشد تا جنبش را بخواباند، توده‌ها را از قدرت دور کند، نیروهای مترقی را دفع نماید و بالاخره راه را برای نفوذ این نیروها در حاکمیت بکلی مسدود کند. تبدیل موسان به خبرگان و غیره واکنشی بود در مقابل فعالیت و حرکت عملی نیروهای مترقی. سخن گفتن و ابراز مقصود این نیروها نبود که آنها را به اتخاذ شیوه‌هایی اینچنین واداشت بلکه تهدید عملی و ترس از حرکت آنها بود که حاکمیت را به اختراع خبرگان کشاند. پروسه تحول انحصارات سیاسی حاکمیت موجود نشان می‌دهد مادام که امکان نفوذ توده‌ها و نیروهای مترقی در حاکمیت ویا در ارگانهای موثر در حاکمیت وجود داشته باشد، مادام که حرکتی عملی برای استفاده از وسایل موجود جهت دفاع از منافع توده وجود داشته باشد، او هرچه بیشتر گرد حقوق خود حصار می‌کشد و هرچه بیشتر دموکراسی را پایمال می‌نماید. او نمی‌تواند بحساب دموکراسی راه عملی این نیروها را باز بگذارد بلکه راه آنان را تا آنجا بازمی‌گذارد که نتوانند واقعا عملی انجام بدهند. پس، از سوئی این فعالیت عملی نیروها بود که دستگاه را بر آن داشت ماهیت خود را تا این حد افشاء کند نه رجز خوانی آنان و از سوی دیگر تنها فعالیت و حرکت نیروهاست که او را و امیدارد آخرین ماشینهایش را بردارد و بطور کامل خود را معرفی نماید. چکیده اینکه، این حکومت تا آنجا دم از دموکراسی می‌زند که ما واقعا نتوانیم، یا نخواهیم از آن بهره‌گیری کنیم و در این صورت دموکراسی بحربه تبلیغات وی بدل می‌شود. اکنون مشاهده می‌کنیم که دولت می‌کوشد تا از همان حداقل راههای نامسدود به اصطلاح دموکراسی، یک دموکراسی کامل را تبلیغ نماید.

او میخواهد بگوید که ببینید آزادی هست ولی آنان خودشان در انتخابات شرکت نمی‌کنند چرا که آنان می‌ترسند شکست بخورند. مادام که ما حرف بزیم و بطور عملی نکوشیم تا دموکراسی آنان را افشاء کنیم، مادام که ما نکوشیم از دموکراسی آنان بهره‌مند شویم، آنان این دموکراسی

کذائی را بوسیله تبلیغی علیه ما تبدیل می‌کنند. اکنون دولت سعی میکند تبلیغات دموکراسی کذائیش را وسیله‌ای برای جدا کردن ما از توده قرار دهد. او میخواهد ثابت کند که ما از دموکراسی سوء استفاده می‌کنیم، او میگوید ما فقط منفی‌بافی می‌کنیم، اما همینکه ما سعی کنیم از این امکانات استفاده کنیم و حرکت عملی مشخصی در این رابطه انجام دهیم او بناچار حرف آخر خود را خواهد زد. نمونه‌ای بیاوریم. ما اگر شرکت نمی‌کردیم، دولت میگفت این رادیو و این تلویزیون، چرا اینان استفاده نمی‌کنند؟ علتش اینستکه آنها دموکراسی نمی‌خواهند، هرج و مرج می‌خواهند، اما حالا که شرکت کردیم و او را تحت فشار قرار دادیم تا برنامه تلویزیونی برای ما مشخص کند بر سر دوراهی مانده است. یا این اجازه را میدهد که چه بهتر و یا اینکه نمیدهد و در صورت دوم دیگر نخواهد توانست این مساله را حربه تبلیغاتی خود بکند بلکه بالعکس بحربه تبلیغاتی ما بدل میشود. برخورد عملی فعال اساس آن کوشش است که حاکمیت را و امیدارد خود را برای توده‌ها افشاء کند و ما در اتخاذ تاکتیک شرکت دقیقا این مساله را مورد نظر قرار دادیم. در صورتی که تاکتیک امتناع عملا دولت را از خطر بهره‌گیری از دموکراسی کذائیش سبب میکند و او کماکان به تبلیغات تحمیق‌کننده‌اش در رابطه با توده‌ها دامن می‌زند.

مساله دوم افشاء از طریق توضیح ماهیت حاکمیت سیاسی و موضع غیر دموکراتیک آن است. بحث تنها بر سر این نیست که بگوئیم چه چیزی بد است بلکه شیوه گفتن و رابطه‌ای که در آن این موضوع بیان میشود از اهمیت بسیار برخوردار است. ما باید توده را آگاه کنیم، راه را به‌اونشان دهیم و عوانی را که بر سر راهش هست مشخص کنیم. این بدیهی است، توده میخواهد ماهیت حاکمیت و موانع ایجاد شده توسط او را در رابطه با منافع ملموس خود درک کند نه اینکه اینهمه را در رابطه با نیروی جدا از خود بررسی نماید. توده گفته‌های ما را بر محور حرکت بالفعل خود ارزیابی میکند. افشاء‌گری و تبلیغ زمانی در توده تاثیر لازم را میگذارد که بر اساس پیوند و رابطه مشخص میان حرکت پیشرو با توده صورت

بگیرد. باید توده‌ها افشاءگری را با مسائل روزمره خود مربوط بدانند و این افشاءگری مسائل آنان را بدرجه‌ای پاسخ بگویند. آگاه نمودن توده باید همیشه با توجه به تحول بلافصل حرکت موجود او صورت بگیرد. افشاءگری و آگاه نمایی باید از درون طبقه و توده صورت بگیرد. افشاءگری و آگاهی دادن بتوده زمانی میتواند پیشرو و توده را هرچه بیشتر تحکیم بخشد که توده پیشرو را در حرکت خود واقماً سهیم بدانند و بتدریج او را بمثابه وجدان بیدار مبارزاتی خود بپذیرد. مادام که توده حرکت خود را با حرکت پیشرو مرتبط نداند در واقع پیشرو حرکت خود را با حرکت توده پیوند نداده است و مادام که چنین پیوندی برقرار نشود کوششهای پیشرو توسط توده از دیدگاه يك ناظر نگریده میشود و نه بیش از آن.

تبلیغ و ترویج و افشاءگری و حرکت عملی ما میباید بگونه نطفه حرکت آینده و متحول توده در بطن حرکت بالفعل او رشد کند و بتواند از طریق نفی آنچه که هست توده را در جهت آنچه که باید باشد سوق دهد.

شرکت یا امتناع، کدامیک پیشرو را با توده پیونده میدهد؟

طرفداران تاکتیک امتناع میگویند که شما با شرکت خود کنار نبرو های غیر پرولتری قرار میگیرید و به پیوندتان با کارگران ضربه وارد می‌آورید. ما میگوئیم تنها از طریق شرکت در حرکت توده و هدایت همین حرکات است که پیوند برقرار میشود و از طریق همین پیوند است که مقابله با نیروهای غیر پرولتری واقعیت مییابد، به آنان میگوئیم شما از طریق رد حرکت توده‌ها و امتناع از شرکت در آن برانبوه روشنفکران خرده بورژوازی می‌پیوندید که پیوسته منتظرند تحت معجزه‌ای شگفت انگیز توده‌ها یکبارہ آنها را «درک» کنند و دریابند که اینان منجیان بی‌پروایشان هستند، آنها را بر سر دست بگیرند و بفرمان آنها بسوی اتوپیا رهسپار شوند. روشنفکرانی که بیش از آنکه رنج آگاه ساختن و هدایت توده‌ها را بر خود هموار کنند از اینکه توده‌ها آگاه نیستند و آنها را نمیشناسند رنج میبرند. از جمله

مشکلات جنبش کمونیستی کمیت عظیم روشنفکران انقلابی در آن است. هنوز طبقه کارگر نتوانسته اتوریتته خود را بر جنبش کمونیستی تحمیل کند و همین سبب خود مختاری نسبی این روشنفکران میگردد. تنوع نظریات و تعدد گروهها و سازمانهای مارکسیست خود نمونه‌ای از عدم گسترش پیوند جنبش کمونیستی و جنبش کارگریست. بسیاری از مشکلات کنونی و با قاطعیت بگوئیم عمده‌ترین این مشکلات در گرو حل همین مساله است. مادام که این پیوند قوام کافی نیابد ما همچنان دچار ترکتازیهای نظری روشنفکران در جنبش کمونیستی هستیم و خواهیم بود.

دو دیدگاه

جدال بر سر دو تاکتیک نیست، بلکه دو دیدگاه باهم در جدال‌اند. بحث بر سر اشتباه معرفتی نیست بلکه مساله هویت طبقاتی در میان است. خصوصیات این دو دیدگاه بدینگونه‌اند که دسته نخست روند حرکت طبقه و توده را مبنای فعالیت خود قرار میدهد و دسته دوم تمایلات اتویستی خویش را به نمایش میگذارد؛ دسته اول میکوشد تا از طریق تلفیق آگاهی با حرکات خودبخودی طبقه کارگر و توده نطفه آینده را در بطن حرکات موجود پرورش دهد، دسته دوم خود را آینده مجسم می‌شمارد بی آنکه در بند واقعیت موجود باشد. دسته اول با درک ضرورت به آزادی میرسد و دسته دوم با گریز از واقعیت جبرا مغلوب میشود. این يك مارکسیزم را علم آزادی رنجبران و وسیله شناخت و پیشبرد مبارزه توده‌ها میداند. آن يك مارکسیزم را نظامی از اندیشه‌های مقدس و بی‌انطاف می‌شمارد که بخودی خود و فی‌نفسه باید مورد پرستش باشد. چنین است تمایز میان واقع‌نگری و پندار بافی. چنین است تمایز میان مارکسیزم و اتوپیزم.

چهره‌روان ماجراجو با سوء استفاده از مارکسیزم آنرا عملاً نفی می‌کنند و بجای اینکه مارکسیزم را وسیله پیوند پیشرو با کارگران پرولتیران قرار دهند، آنرا بوسیله تمایز ایدئولوژیک و جدائی عملی پیشرو از توده تبدیل می‌کنند. اینان بجای اینکه در پرتو مارکسیزم پرولتاریا را بر سالت

تاریخی‌اش آگاه سازند خود با تیره نمودن مارکسیزم رسالت خویش را
بفراموشی میسپارند. اینان رزمندگان هستند آوازه و بریده از طبقه و توده
که تنها شکست را بعنوان آموزگار خود برگزیده‌اند، چرا که علم گویا
چیزی برای آموختن به آنان ندارد!

پس گفتار

ما مجلس خبرگان را اختراعی علیه منافع توده و حقوق دموکراتیک
مردم میدانیم. کم کردن تعداد نمایندگان بدنبال منع کردن شوراها از
گرایش نمایندگان واقعی رنجبران نیرنگ دیگرست برای دورنگاهداشتن
توده‌ها از ارگانهای حاکمیت. مجلس اختراعی از آن رو پدید آمد که
سرعت و بدون مخالفت بتواند انحصارات سیاسی نیروهای حاکم را بصورت
مدون برآورده و به تصویب برساند. پیش‌نویس قانون اساسی نظامی از قوانین
ضد کارگری، غیر توده‌ای و ضد آزادیهای دموکراتیک است. این پیش-
نویس در بندهای مواد خود ما را به قانونی بس عقب‌مانده‌تر رجوع میدهد.
چنین پیش‌نویسی علیه منافع توده و در جهت خلاف اهداف قیام تنظیم شده
و خلق‌ها را به چند دستگی تهدید میکند.

توده‌های مردم بطور غالب در این انتخابات شرکت می‌کنند و تحت
تبلیغات حاکمیت موجود خبرگان را مورد تأیید قرار داده و حتی ممکن
است قانون تدوین شده در این مجلس را تأیید نمایند. وظیفه همه نیروهای
انقلابی است که ماهیت این مسائل را برای توده‌ها توضیح دهند و نیرنگها
را افشاء نمایند. نیروهای انقلابی باید در کنار توده‌ها حرکت کرده و
ذهن آنان را روشن نمایند. در این لحظه توده‌ها میخواهند در مورد پیش
نویس قانون اساسی و مجلس خبرگان تصمیم بگیرند. نیروهای انقلابی باید
آنان را به اهمیت تصمیمشان واقف کنند و چشم‌انداز چنین تصمیمی را هر
چه روشنتر برای آنان ترسیم نمایند. نیروهای انقلابی باید بمیان توده‌ها
بروند، در حرکت آنان شرکت کنند. و تا پای صندوق‌های رای پیوسته برای
آنان توضیح دهند.

باید بکوشیم پیش از آنکه آراء به صندوق‌ها ریخته شود، پیش از آنکه
قانون به تصویب برسد و پیش از آنکه کارگران و زحمتکشان نادانسته سند
سرکوب خویش را تأیید کنند پیام خود را به آنان برسانیم.

پیروز باشید

" غلطنامه "

نظریه اهمیت موضوع : از خوانندگان خواهشمند است قبل از مطالعه

حتما " اشتباهات جایی را تصحیح نمایند "

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۰	۱۰	دردشمن خود	دردشمن ، دشمن خود
۱۰	۱۱	دولت خود را ...	دوست خود را
۱۰	۱۱	وسیس دولت ...	وسیس دوست
۱۰	۱۷	نیز لازم است	نیز زمان لازم است
۱۰	آخر	نتوانسته اندرویه	نتوانسته اندروند
۱۲	۸	سر میدهند	انجام میدهند
۱۳	۲۷	تا کتیکه بی حاضر	تا کتیکهای خاص
۱۷	۱۶	پیش پیش	پیشاپیش
۲۰	۲۸	دشمن	دشمنی
۲۶	۱۹	ما شینهایش	ما سگهایش
۲۸	۶	برانبوه	به انبوه
۸	۱۵	جنبش از هر خروش خلق	جنبش پر خروش خلق